

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزش و پرورش

و

پژوهش

بامقدمه ای از دکتر سید کاظم اکبری

دکتر نصراله عرفانی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

سرشناسه	: عرفانی، نصراله، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: آموزش و پرورش و پژوهش / نصراله عرفانی.
مشخصات نشر	: همدان: فراگیر هگمتانه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۴ ص: جدول، نمودار
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال ۵-۱۳۳-۲۱۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir
شماره افزوده	: قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۱۶۸۱۶ - اکرمی، سید کاظم، ۱۳۱۹ -



نام کتاب:	آموزش و پرورش و پژوهش
مؤلف:	دکتر نصراله عرفانی
ناشر:	فراگیر هگمتانه
چاپ:	سینا
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
شابک:	۵-۱۳۳-۲۱۹-۶۰۰-۹۷۸
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۴
قیمت:	۱۵۰۰۰ تومان

پست الکترونیک: faragirhegmataneh@gmail.com

پایگاه اطلاع رسانی: www.faragirhegmataneh.com

مرکز پخش: همدان، خیابان شریعتی، مقابل کتابیان، کوچه مهر

تلفن: ۳۲۵۱۴۴۶۱ - ۳۲۵۱۶۱۴۴ - ۳۲۵۲۸۴۶۲ - ۰۸۱ - دورنگار: ۳۲۵۱۷۲۵۲ - ۰۸۱

پیشگفتار

یا علی گفتیم و عشق آغاز شد.

پویایی نظام آموزش و پرورش مستلزم تحول بنیادین است. واژه تغییر و تحول به معنای حرکت از یک وضعیت به وضعیت دیگر است. در آموزش و پرورش این واژه به معنای بهبود، نوسازی، اصلاح، توسعه، حرکت به سوی کمال و یا کیفیت بخشی در یک یا چند مولفه نظام آموزشی تعبیر شده است (هریچتر^۱ و الیوت^۲، ۲۰۰۰).

اگرچه واژگان تغییر^۳، نوآوری^۴، اختراع^۵ را معمولاً مترادف و به جای یکدیگر به کار می‌برند، اما واژه‌های مذکور معنا و مفهوم کاملاً یکسانی ندارند. تغییر به هر گونه دگرگونی اشاره دارد که در ساختار، فرآیند، درون‌داد یا برون‌داد یک سازمان صورت می‌گیرد. ابداع یا نوآوری مفهومی خاص‌تر است و به تغییراتی اشاره دارد که برای سازمانی که آن را انجام می‌دهد و به کار می‌بندد، تازگی داشته باشد. بنابراین تمامی نوآوری‌ها تغییر محسوب می‌شوند، اما همه تغییرات لزوماً نوآوری نیستند. اگر تغییر تنها برای یک سازمان جدید و تازه باشد، نوآوری است؛ اما اگر برای تمامی سازمان‌هایی که آن تغییر را پذیرا می‌شوند و به کار می‌بندند جدید باشد، در اصطلاح آن را اختراع می‌نامند (پرداختچی، ۱۳۷۹).

-
1. Hrichter
 2. Elliott
 3. change
 4. innovation
 5. invention

پیاژه، دانشمندی که افکار بنیادی و به کار بسته نظام روان‌شناختی وی در تربیت رهنمود دهنده است، در مصاحبه‌ای با فروتنی اعلام می‌کند: "از آن جا که متخصص آموزش و پرورش نیستم، به خود اجازه نمی‌دهم چیزی به معلمان توصیه کنم. آن چه از من ساخته است، تهیه داده‌ها و یافته‌هایی است که آنان بتوانند مورد استفاده قرار دهند" (به نقل از ایوانز، ۱۹۷۸). هم‌چنین پیاژه در جای دیگر می‌گوید: "من در آموزش و پرورش صاحب عقیده نیستم، اما مسأله تربیت سخت مورد توجه من است، چه احساس می‌کنم باید اصلاحات و تغییرات عظیمی به عمل آورد (به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۵۸).

پیاژه یادآور می‌گردد زیباترین اصلاحات و بازسازی‌ها به جایی نمی‌انجامد اگر معلمان به تعداد کافی و با سطح آمادگی مناسب، در اختیار نباشد. به این ترتیب برای آن که مدرسه با یک نوسازی تربیتی قرین گردد، باید در وهله نخست به مسأله آماده‌سازی معلمان بپردازد. او آماده‌سازی معلمان را مسأله کلیدی این نوسازی می‌داند، اگر معلمان از توشه علمی محکم‌تری برخوردار باشند، همین امر دارای یک پیامد اقتصادی نیز هست: بالا رفتن سطح زندگی همراه با بالا رفتن مقام و منزلت اجتماعی آنان. آن وقت است که کمبود معلم تقلیل خواهد یافت و محافظه کاری آموزشگاهی که یک موسسه تربیتی را به صورت یک ارگانسم تربیتی واپس‌نگر در می‌آورد، به حداقل خواهد رسید. بدیهی است نتایجی که بار می‌آیند هم در سطح اقتصاد تربیت مثبت خواهد بود و هم در سطح اصلاح شرایط شکوفایی کودکان و هم در رابطه با این تغییرات، از لحاظ بالا رفتن سطح فرهنگی مردم. خلاصه آن که نظام‌های تربیتی بر این اساس به تولید بیش‌تری نایل خواهند آمد، حتی اگر

این امر هدف اصلی تربیت نباشد. برای موفقیت در این راه باید معلم به دانش "روان-شناسی" و "آموزش و پرورش" مجهز شود. افزون بر این، وی باید از لحاظ آموزش و پرورش تجربی که برترین رشته برای معلمان مدرسه است، در سطح معتبری آماده شود: این آماده‌سازی را باید از طریق مؤسساتی برای معلمان تأمین کرد که در یک ارتباط فعال با جامعه باشند. یعنی آن که هدف فقط آماده‌سازی معلم از لحاظ معلومات نباشد، بلکه معلم آینده با فرهنگ عمومی که برای گسترش ذهنی او لازم است، دمساز باشد.

البته در مؤسسات آموزش و پرورش مخصوص آماده‌سازی معلمان، روش‌هایی به کار گرفته می‌شود که بریدگی از اجتماع به درجات کم‌تری در چارچوب آن‌ها مشهود است. اما در هر حال، خطر جدایی همواره پا برجاست. در دانشگاه‌ها ممکن است این خطر وجود داشته باشد که بیش‌تر بر آماده‌سازی فرهنگی و نظری تکیه کنند و به اندازه کافی به فعالیت عملی نپردازند. پس باید در هر مؤسسه‌ای که به منظور آماده‌سازی معلمان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، برنامه‌ای تدوین گردد که هم در پیچه آن به روی جامعه باز باشد و هم از یک استحکام روش‌شناختی برخوردار باشد تا مریی آینده به معلومات روان-شناختی و جامعه‌شناختی سطح بالایی دست یابد و بتواند در عین مشارکت در امر شکوفایی شاگردان خود، از طریق آموزشی که مبتنی بر یک روش فعل‌پذیر نیست، به آزمایشگری نیز دست زند. بنابراین یکی از موضع‌گیری‌های پیازه در گستره تربیت، در باب روش‌های تهیه و ارائه مطالب آموختنی، فعال ساختن شاگرد و پایان دادن به دوران "معلم به منزله سخنران" است. به نظر او معلم باید موضوعات تازه‌ای به شاگرد عرضه کند، اما

این تازگی نباید بیش از اندازه باشد تا آن که از سرخوردگی‌هایی که ذوق کوشش را دستخوش بازداری می‌سازد و حتی شاگرد را به واپس‌روی سوق می‌دهند، اجتناب شود. از نظر او آموزش باید فرصت بیش‌تری به شاگرد دهد، تا خود عنان رفتار و تجارب خویش را در دست گیرد. اما در عین حال مهم است که معلم لوازم و شرایطی را در دسترس شاگرد قرار دهد تا راه پیشرفت وی هموار شود. البته منظور این نیست که شاگرد به هر کاری که مایل است بپردازد، بلکه مقصود قرار دادن او در صحنه اوضاع و احوالی است که بتواند مسائل تازه‌ای را در وی برانگیزد و بین آن‌ها ارتباط برقرار کند. باید در عین آزاد گذاردن شاگردان بتوان آن‌ها را هدایت کرد.

به اعتقاد پیاز در آماده‌سازی و ارزش‌مندسازی هیأت آموزشی دو مسأله عمومی وجود دارد: مسأله اول مربوط به "آماده ساختن معلمان" یعنی آن چیزی که در عمل مسأله مقدماتی هر تغییر و اصلاح آموزش و پرورش است؛ چه تا زمانی که این مسأله به گونه‌ای رضایت‌بخش حل نشده باشد، کاملاً بیهوده است که به تدوین برنامه‌های خوب بپردازند یا نظریه‌های زیبایی در باره آن چه باید تحقق یابد، طرح ریزی کنند. اما این مسأله، خود دو جنبه دارد: نخست مسأله اجتماعی "ارزنده‌سازی یا از نو ارزش‌مندسازی هیأت آموزش ابتدایی و متوسطه"، که افکار عمومی، ارزش درست و واقعی خدمات آنان را نمی‌شناسد و از همین جاست که قطع علاقه و کمیابی در این حرفه، روزافزون‌اند و یکی از خطرات عظیم را برای پیشرفت و حتی بقای تمدن ما تشکیل می‌دهند. جنبه دیگر، آماده‌سازی فکری و اخلاقی هیأت آموزشی است؛ مسأله‌ای که باید آن را بسیار مشکل دانست، چه هر

قدر روش‌های خاص آموزش بهتر باشند، حرفه معلمی، حرفه‌ای ناراحت خواهد بود. چه هم مستلزم سطح بالایی از لحاظ شناخت شاگردان و مواد است، و هم نیاز به قریحه‌ای واقعی دارد. برای این دو مسأله فقط یک راه حل منطقی و درست وجود دارد: تحصیلات دانشگاهی کامل برای معلمان کلیه سطوح آموزش.

مسأله دوم، مربوط به ساخت آینده دانشگاه‌هاست که آماده‌سازی معلمان و نیز آماده‌سازی هر متخصص دیگری تابع آن است. روشن است که برای تقلیل نقش مصیبت‌بار دانشکده‌ها باید مجموعه‌های متحرک بین رشته‌ای گوناگون را جانشین آن‌ها ساخت. اما تا زمانی که دو اصل اساسی با تمام نتایجی که در بر دارند بر این ترکیب‌ها مرتب نباشند، این ترکیب‌ها یا مجموعه‌ها بلا اثر خواهند بود. این دو اصل عبارت‌اند از:

۱- اتحاد کامل بین آموزش و پرورش و

۲- انجام پژوهش‌های گروهی (پیازه، به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۷۱).

هم چنین پیازه معتقد است که در نظام او و در سطح به کار بسته، آموزش و پرورش به همان اندازه که یک هنر است، یک علم نیز هست. پس کافی نیست که یک معلم به قریحه هنرمندانه خود متکی باشد تا کار خویش را به ثمر برساند، بلکه باید لایه دیگری از این حرکت را که جنبه علمی دارد، کسب کرده باشد. حقیقت امر این است که حرفه معلمی در جوامع امروزی هنوز به سطح مطلوب نرسیده است. یعنی معلم هنوز به جایگاه یا منزلتی که حق دارد در سلسله مراتب ارزش‌های فکری و معنوی در آن قرار گیرد، دست نیافته است. معلم مدرسه از نظر دیگران و حتی از نظر خود وی، به منزله

متخصصی نیست که به دو صفت فنی و آفرینندگی علمی مجهز باشد، بلکه به منزله یک انتقال دهنده ساده دانش که باید در اختیار هر کس قرار گیرد، است (پیاژه، ۱۹۷۰).

پیاژه با گذشته‌نگری به جنبه‌های کمی آموزش، معتقد است که از نظر کمی، توسعه قابل ملاحظه و همواره فزاینده تعداد شاگردان به نتایجی که همه می‌دانند، منتهی شده است. از یک سو با افزایش دوره آموزش عمومی با اعمال تساوی بیش‌تر در زمینه آماده‌سازی پسران و دختران، و نیز گسترش حوزه‌های کمک‌های دولتی، عدالت بیش‌تری در زمینه امکانات آموزشی برای نسل‌های جدید حاصل شده است. اما از سوی دیگر از آن جا که این انفجار عمومی کارکنان در تمام درجات، با عمل ارزش‌مند ساختن حرفه آموزشی در اجتماع که برای سطوح متوسطه و مخصوصاً ابتدایی لازم است، همراه نبوده، نقصان و کمیابی معلمان واجد شرایط و روی آوردن اضطراری به خدمات افرادی به عنوان جانشین را به بار آورده است.

اما از نظر کیفی، یک سلسله تمایلات کم و بیش جدید به ظهور پیوسته‌اند که به نظر می‌رسد در رأس جنبش‌های کنونی قرار گرفته‌اند. به همین دلیل است که در بسیاری از این جنبش‌ها، کوشش برای احیای تربیت پیش‌آموزگاهی که تا کنون بسیار مورد مسامحه قرار گرفته بود، مشاهده می‌شود. فکر اصلی این است که برای کودکان طبقات محروم، کودکان باید محیطی اخلاقی و فکری غنی‌کننده به وجود آورد، محیطی که بر اثر جو آن و مخصوصاً بر اثر فراوانی و تنوع لوازمی که در آن کار می‌برند، بتوانند فقر محیط خانوادگی را جبران کنند و موجبات ترغیب، کنجکاوی و فعالیت را در کودکان فراهم سازد.

هم چنین پیازه در یک دید آینده‌نگر معتقد است یک دگرگونی و اصلاح نسبتاً عمیق آموزشی، قریحه‌هایی را که جامعه در وضع کنونی به آن نیازمند است، متکثر خواهد ساخت، اما به نظر می‌رسد این امر منوط به شرایطی که بی‌شبه شرایط هر آموزش و پرورش زمینه عقلی‌اند، ولی به خصوص در رشته‌های مختلف آموزش علوم اجتناب ناپذیرند: نخستین شرط طبیعتاً توسل به روش‌های فعال است که یک سهم اساسی برای پژوهش ارتجالی کودک یا نوجوان قائل‌اند و خواستار آن‌اند که هر حقیقت کسب‌کردنی توسط شاگردان از نو ابداع یا لااقل بازسازی شود و نه تنها انتقال یابد. اما سوء تفاهم اساسی که در این گستره وجود دارد، این ترس (و به درستی این امید) است که مبادا در این آزمایش‌ها نقش معلم به هیچ‌مدل شود، و لازم باشد که به منظور درست عمل کردن، شاگردان را کاملاً در کار یا بازی خود آزاد گذارند. اما بدیهی است که وجود معلم نگهدارنده آموزش به منظور ایجاد موفقیت‌ها و ساختن وسایل شروع کار که امکان طرح مسائل مفیدی را برای کودکان فراهم سازند و نیز به منظور ایجاد مثال‌های مخالفی که شاگردان را به تفکر وا دارند و آنان را به واری راه‌حل‌های شتابزده ملزم سازند، ضروری است. آن چه می‌خواهند این است که معلم فقط سخنران نباشد و به جای آن که خود را به انتقال راه‌حل‌های آماده و مهیا راضی سازد، پژوهش و کوشش را در شاگردان برانگیزد. خلاصه آن که اصل اساسی روش‌های فعال را می‌توان به این شکل بیان کرد: فهمیدن، اختراع کردن یا بازسازی از راه اختراع مجدد است و اگر می‌خواهید در آینده افرادی بار آورید که توانایی تولید یا آفرینش و نه فقط تکرار را داشته باشند، باید این گونه

ضرورت‌ها را گردن نهید (پیاژه، به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۷۱). پیاژه با این دیدگاه به تعریف آموزش و پرورش می‌پردازد و می‌گوید: "تربیت برای من عبارت است از پرورش دادن افراد خلاق، حتی اگر تعداد آن‌ها زیاد نباشد، حتی اگر آفرینش‌های یکی نسبت به دیگری محدود باشد، باید مخترع و نوآور پرورش داد، نه دنباله‌رو و تبعیت‌جو" (به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۵۸).

از جمله نکات دیگری که پیاژه در طرح خود برای تحول بنیادی در آموزش و پرورش به آن توجه نموده است، مسأله تربیت بین‌المللی است. از نظر وی تربیت باید تفاهم و اغماض و دوستی تمام ملل و گروه‌های نژادی یا مذهبی را مساعد سازد و گسترش و افزایش فعالیت‌های ملی متحد را در راه حفظ صلح هموار کند.

مسأله تربیت بین‌المللی یکی از حساس‌ترین مسائلی است که برای مربیان مطرح می‌شود. اگر در زمینه پرورش فکری و اخلاقی شاگردان، شخص بزرگسال که نسبت به کودکان طراز و پایه بالاتری دارد، می‌تواند سر مشق ایشان قرار گیرد؛ به عکس وضع جهان کنونی آن چنان نیست که بتواند به منزله الگوی کامل عبادی به شاگردان عرضه شود؛ پژوهش و تجسس یک فن کامل در زمینه تربیت بین‌المللی باید لااقل از تفکر درباره مشکلاتی آغاز گردد که روحیه بشری را به طور کلی، در غلبه بر مسأله روابط بین گروه‌های اجتماعی و خاصه مسأله مناسبات بین‌المللی مشخص می‌سازند.

لکن این اشکالات مانع از آن نیستند که پاره‌ای از افراد تصور کنند، چنان چه آموزش مخصوص در مدارس درباره نهادهای بین‌المللی فعلی و مساعی آن‌ها در راه حفظ

صلح معمول گردد، نتیجه آن طبعاً به منزله تحکیم روح تفاهم بین توده‌های مردم و دفاع مؤثر و اساسی از صلح است. اگر در پاره‌ای از موارد، خطر نتیجه معکوس در کار نبود، هیچ کس نمی‌توانست بر این امر خرده‌گیری کند یا کوشش شاگردان را که در این زمینه می‌کوشند، مورد انتقاد قرار دهد. ناگوارترین چیز آن است که شاگردان احساس کنند بین وضع موجود و وضع مطلوبی که به دنبال آن هستند، فرسنگ‌ها فاصله است، بدون آن که دلایل واقعی این انحراف را بتوانند درک کنند.

ما به هیچ وجه نمی‌گوییم که در زمینه آموزش بین‌المللی، مثل زمینه‌های دیگر، هر نوع آموزش لفظی بی‌فایده است، ولی اذعان داریم که چنین آموزشی اگر بر اساس یک فعالیت قبلی تهیه نشده باشد و به تبع یک بازخورد کلی که باید دارای ماهیت اخلاقی و اجتماعی باشد ایراد نگردد، شک نیست که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست. لکن اگر بنا بر تجارب آموزش و پرورش، هر درس باید در حکم جواب به شاگرد باشد، در زمینه تربیت بین‌المللی بیش از هر زمینه دیگر بی‌نهایت ضروری است که این پاسخ به دنبال پرسش‌های ارتجالی و خود به خود شاگردان و مبتنی بر این فعالیت و این بازخوردها بیان گردد.

مقایسه بین دو شیوه تربیتی، فهم مسأله را آسان می‌سازد. بهترین روش برای تبدیل یک شاگرد مدرسه به یک شهروند خوب کشور (بدون آن که فعلاً از شهروند خوب جهان سخن بگوییم) کدام است؟ آیا کافی است که چند ساعت در سال "تعلیمات مدنی" بخواند و در این درس نکته به نکته پیچ و مهره‌های نهادهای ملی، که با وجود فصاحت و

حسن نیت معلم اثری در شاگرد ندارد، بیان کردند؟ یا آن که باید چنین آموزشی با تجاری بی شاگرد در زمینه "خودرهبری" در مدرسه کسب می‌کند، درآمیزد و پیوند یابد؟ یعنی شاگرد بر اساس تجربه بفهمد که یک کمیته اجرایی، یک مجمع شور و تصمیم و اتخاذ رأی و یک دادگاه چیست و در نتیجه به سازمان‌های مشابه آن، که بدون آن تجارب هرگز وجه مشابهت آن‌ها را در نمی‌یابد، راغب و علاقه‌مند شود. ما معتقدیم که حتی اگر آموزش "تعلیمات مدنی" باید فدای اجرای مسأله "خودرهبری" در مدرسه شود، به کار بردن روش اخیر بهتر از اختصاص درس‌هایی کامل به پرورش "شهروند" منتهی می‌شود. خلاصه اگر دروس "تربیت مدنی" بر تجربه اجتماعی متکی نباشند، نتیجه عملی آن‌ها غالباً قابل ملاحظه نیست (ما در این جا نه به منزله استاد، بلکه به منزله شاگردی که خاطراتش در این مورد خاص به اندازه کافی دقیق هستند، سخن می‌گوییم).

تربیت بین‌المللی را نمی‌توان با افزودن رشته دیگری به رشته‌های آموزشی معمولی، رشته‌ای که فقط درباره سازمان‌های بین‌المللی کنونی، یا حتی آرمانی که معرف و مدافع آن هستند، محدود ساخت. باید در وهله نخست تمام آموزش را بین‌المللی ساخت و نه تنها به تاریخ، جغرافیا و زبان‌های زنده یعنی قلمروهایی که در آن قومیت متقابل ملل، حتی در برابر نابیناترین دیدگان، درخشان است، اکتفا کرد. بلکه باید ادبیات و علوم نیز که در تبیین آن‌ها از ذکر مساعی بشریت و نقش بحران‌ها و اختلافات اجتماعی و نقش فنون خودداری می‌شود، جنبه جهانی به خود بگیرند.

با دیدن چنین روحیه‌ای در مجموعه تعلیمات است که می‌توان به ایجاد روحیه تفاهم و اغماض بین تمام گروه‌های نژادی و مذهبی که در اعلامیه حقوق بشر قید گردیده است، امیدوار بود. زیرا انسان چگونه می‌تواند به بنا کردن تاریخ تمدن و ادبیات و علوم با جنبه جهانی بپردازد، پیش از آن که دشمن سرسخت هر نوع عدم اغماض گردیده باشد؟

لکن بر اساس مجموعه‌ای از روش‌های فعال، روش‌هایی که پژوهش مشترک (کار گروهی) و زندگی اجتماعی شاگردان "شیوه خودرهبری" را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند، مطالعه بازخوردهای ملی و بین‌المللی و مشکلات هماهنگی آن‌ها معنای دقیق و عینی خود را در بر می‌گیرد. چنین مفهومی از دو نظر قابل توجه است: اول آن که زندگی بین‌المللی، با مقیاس متفاوت، صحنه نمایش همان تعارض‌های ایجاد تقابل و همان عدم تفاهم‌های هر زندگی اجتماعی است. حکامی که در یک کشور درباره ملل دیگر صادر می‌کنند، کوتاه‌بینی عجیبی که به توده‌های مردم رخصت می‌دهد با نهایت صمیمت به سرزنش بازخوردهای ملت دیگری مبادرت ورزند و حال آن که خود به طریق اعلی واجد همان بازخوردها هستند، و نیز ناتوانی در قرار دادن خود به جای دیگری و بسیاری از مسائل دیگر در شمار پدیده‌هایی هستند که در هر سلسله مراتبی وجود دارند، و برای آن که اهمیت آن‌ها در زمینه بین‌المللی درک شود، لازم و ضروری است که انسان در زندگی روزمره خود به کشف آنها نایل آمده باشد.

دوم، به محض آن که بین شاگردان، یک زندگی اجتماعی متشکل موجود باشد، امکان آن هست که آن را در جهت مبادلات بین‌المللی و تشکیل گروه‌هایی که هدف آن‌ها مطالعه در مسائل بین‌المللی باشد، توسعه داد (پیاژه، به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۷۱).

خلاصه آن که امروزه موضوع توسعه از مباحث اساسی کشور است، اما برای دستیابی به توسعه پایدار باید به زیر ساخت‌های فرهنگی آن پرداخت و توسعه فرهنگی را به عنوان بستر اصلی توسعه همه جانبه مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر باید عنایت داشت که لازمه توسعه فرهنگی، توسعه نیروی انسانی به همراه باروری اندیشه و خردورزی است که این خود مستلزم ایجاد تحولات و اصلاحات جدی در عرصه آموزش و پرورش می‌باشد. به اعتقاد پیاژه مسأله کلیدی نوسازی آموزش و پرورش، آماده‌سازی معلمان است و در این راستا معلم آینده باید در ارتباط با جامعه قرار گیرد و با فرهنگ عمومی آشنا شود. البته این آشنایی نباید جنبه صرف نظری داشته باشد، بلکه باید بر آموزش‌های عملی تاکید گردد تا به این ترتیب او بتواند با تغییر نقش خود از "سخنران" به یک "آزمایشگر" عرصه آموزش-یادگیری را فعال سازد.

علاوه بر آماده‌سازی معلمان، ارزشمندی‌های آموزش نیز لازمه اصلاحات در آموزش و پرورش است. شعار پیاژه برای این منظور، تحصیلات دانشگاهی کامل برای معلمان کلیه سطوح آموزشی است. زیرا به نظر او آموزش و پرورش علاوه بر این که هنر است، یک علم نیز هست.

پیاژه با گذشته‌نگری از نظر کمی، فراهم‌سازی امکان برخورداری آموزش برای همه و از نظر کیفی به آموزش‌های پیش‌دستانی توجه دارد. هم‌چنین با دید آینده‌نگری تاکید بر تحول روش‌های آموزش و به کارگیری روش‌های فعال دارد و بنا به همین تاکید اعتقاد دارد آموزش و پرورش، وظیفه پروردن انسان‌های خلاق را عهده‌دار است. موضوع دیگری که مورد توجه جدی پیاژه قرار گرفته، مسأله تربیت بین‌المللی است. به نظر او آموزش و پرورش می‌باید تفاهم، اغماض و دوستی تمام ملل و گروه‌های نژادی یا مذهبی را مساعد سازد و فعالیت‌های ملل را در راه حفظ صلح هموار کند.

در ایران پس از سال‌ها، ضرورت اصلاحات پایه در آموزش و پرورش به عنوان نهاد فعال پیشرفت کشور احساس شد و به این ترتیب سند تحول بنیادین نظام تربیت تدوین گردید. در این سند هدف‌های تربیت در چهار ساحت خدا، خود، خلق، و خلقت تعریف شده است. محصول نظام تربیت اسلامی باید عبدی صالح در پیشگاه خداوند؛ فردی شکوفا در نزد خود؛ شخصی مسئول در برابر خلق؛ و انسانی مبتکر نسبت به خلقت باشد. راه دستیابی به چنین محصولی، همانا خردورزی است.

آموزش تفکر، محور اساسی نظام تعلیم و تربیت نوین است. تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش مستلزم چند تغییر اساسی است:

۱- مفهوم آموزش و پرورش از انتقال دانش به پرورش تفکر متحول شود.

۲- جریان آموزش از ارائه پاسخ به پرسشگری تغییر یابد.

۳- نقش معلم از سخنران به آزمایشگر تغییر کند.

۴- نقش شاگردان از دریافت کننده دانش به سازنده دانش تغییر یابد.

۵- کلاس درس از نمایشگاه دانش به آزمایشگاه عقلانیت مبدل شود.

۶- ارزشیابی بازده اندیشه به ارزشیابی فرایند اندیشیدن شاگردان اصلاح شود.

۷- حضور منفعل شاگردان به مشارکت فعال در یادگیری تغییر یابد.

۸- در فعالیت‌های تربیتی به جای وضع اصول، به کشف اصول پرداخت.

۹- هدف از تکمیل مدرک به کمال رساندن شخصیت اصلاح شود.

۱۰- روش آموزش سنتی به روش نوین تغییر یابد.

تکریم و تجلیل از علماء فقط قدردانی از تلاش علمی آنان نیست بلکه تعظیم جایگاه علم و دانش است. در این راستا اکنون که قرار است مراسم نکوداشت استادارجمند جناب آقای دکتر سید کاظم اکرمی توسط انجمن اسلامی معلمان استان همدان برگزار گردد، بر این حقیر تکلیف بود تا به سهم خود قدردان فردی مومن و متمهد باشم که در طول عمر پر برکت خویش از وزارت آموزش و پرورش تا معلمی در کلاس درس و از مسئولیت دانشگاه تربیت معلم تا تدریس در دانشگاه همواره کوشیده‌اند عمل آموزش و پرورش را به علم آموزش و پرورش نزدیک سازند و برای این منظور همواره در توسعه تحقیقات آموزشی از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. خداوند را سپاسگزارم که توفیق تألیف کتاب "آموزش و پرورش و پژوهش" را عطا فرمود. با افتخار این کتاب به پاس تلاش موثر و ماندگار استاد گرانقدر جناب آقای دکتر سید کاظم اکرمی در گستره آموزش و پرورش تقدیم ایشان می‌شود.

از انجمن اسلامی معلمان استان همدان و ستاد اجرایی نكوداشت به ویژه جناب آقای عباس احمدی مقیم رئیس ستاد مذکور که زمینه انتشار کتاب را فراهم آوردند و آقای حبیب‌اله حبیبی فکور که زحمت صفحه‌آرایی کتاب را تقبل کردند، سپاسگزاری می‌شود. در خاتمه از صبر و حوصله همسر همراهم و دختران عزیزم مریم و شیرین تشکر می‌کنم. امید است این تلاش علمی مرضی درگاه احدیت و خشنودی ولی عصر (عج) واقع شود و مورد استفاده استادان، پژوهشگران، فرهنگیان، دانشجویان و همه دست‌اندرکاران نظام تربیت قرار گیرد.

اللهم عجل لوليک الفرج

نصراله عرفانی

همدان - بهار ۱۳۹۴

به نام خدا

روی آورد اروپاییان به روش تجربی و پژوهش به قول دانشمندی به نام بریفولت^۱ که کتابی تحت عنوان "ساخته شدن بشریت" نوشته است، بر گرفته از آثار مسلمانان است. دانشمند نام برده می گوید: "راجر بیکن^۲ و هم نام متأخر وی از لحاظ داخل کردن روش تجربی در علم، حق هیچ ادعایی ندارند. راجر بیکن، بیش از مبلغ و رسولی از علم اسلامی به اروپای مسیحی نبود و هرگز از اظهار این مطلب خودداری نمی کرد." بعد اضافه می کند: "هیچ جنبه ای از نمود ترقی اروپا نیست که تاثیر قطعی فرهنگ اسلامی در آن مشهود نباشد... آن چه ما علم می نامیم... نتیجه روح تازه و روش های جدید پژوهش و مشاهده و اندازه گیری و گسترش ریاضیات، به صورت تازه ای بود که یونانیان از آن آگاهی نداشتند. آن روح و روش ها با مسلمانان به جهان اروپا راه یافت." این نوع اعترافات از دیگر دانشمندان اروپایی و امریکایی نیز نقل شده است که لزومی به ذکر همه آنها نیست.

اما چرا از قافله علم و تحقیق و پیشرفت و توسعه جا ماندیم؟ پاسخ طولانی است، فقط اشاره می کنم سلطه استعماری اروپاییان (پس از ویرانگری های مغول و تیمور)، واداشتن مسلمانان به جنگ های مذهبی و فرقه ای، استبداد خشن، وابستگی قاجاریان و خاندان پهلوی به بیگانگان (علی رغم پایه گذاری مجامع علمی مانند دارالمعلمین عالی و

1. Briffault

2. Roger Bacon

۳ - به نقل از محمد اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ۱۳۴۶، صفحات

دانشگاه تهران) سبب شده است که ما از جهت تحقیق در زمینه مسایل گوناگون کشور وضع مناسب و شایسته‌ای نداشته باشیم.

خدا را شکر که استادانی که با پژوهش و روش‌های آن آشنا هستند، حدود نیم قرنی است که با ترجمه و تألیف کتاب‌هایی در زمینه فوق، عقب‌ماندگی را تا حدودی جبران نموده و حرکتی قوی را برای رسیدن ما به مراتب عالی تحقیق و حل مسایل و مشکلات آغاز کرده‌اند.

از جمله دستگاه‌هایی که با توجه به سخن عمیق کانت فیلسوف آلمانی، آن جا که گفته است دو کار مشکل‌ترین کارها است: "حکومت و تربیت"، نیازمند پژوهش‌های فراوان است، آموزش و پرورش است، آموزش و پرورش نیازمند تحقیقات تربیتی، روان-شناختی، جامعه‌شناختی و... برای تحقق سند تحول است (اگر چه سند دارای انتقاداتی است که بنده هم به نوبه خود به آن‌ها اشاره کرده‌ام).

برادر دانشمند جناب آقای دکتر نصراله عرفانی در راستای آن چه گفته شد، کتاب ارزنده "آموزش و پرورش و پژوهش" را تألیف کرده‌اند و خدمت بسزایی در جهت تحقیق در آموزش و پرورش انجام داده‌اند. کتاب شامل ده فصل است که به نظر بنده کتاب به ویژه فصل‌های چهارم، پنجم، ششم و هشتم آن باید مورد مطالعه همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و معلمان قرار گیرد.

در فصل چهارم ملاحظه می‌شود که سرانه پژوهشی در ایران کم‌تر از پنجاه ریال بوده است و با توجه به این معیار ایران در ردیف آخرین کشورهای پژوهشی قرار داشته

است. در مورد تعداد پژوهشگر، ما نسبت به کشورهایمانند ترکیه، هند، مالزی، برزیل و مکزیک وضع بهتری داشته و با توجه به رتبه‌بندی ده‌گانه کتاب در ردیف هفتم قرار می‌گیریم. با معیار شاخص درصد پژوهشگران از کل افراد شاغل در پژوهش در میان ۳۸ کشور مورد مطالعه رتبه بیست و نهم را داشته که قابل توجه است.

نویسنده به طور کلی در نتیجه‌گیری از بحث جایگاه پژوهش و پژوهشگاه در ایران و سایر کشورها می‌نویسد: "روند اعتبارات پژوهشی در ایران به علت تورم زیاد نه تنها سیر صعودی ندارد، بلکه در واقع سیر آن به طور یکنواخت نزولی است. سرانه هزینه پژوهشی در ایران نیز تقریباً در آخرین رتبه در میان کشورهای مورد مطالعه است."

خوب این سیر نزولی سرانه پژوهشی و در رده‌های آخر قرار گرفتن ما از جهت شمار پژوهشگران و کل پژوهشگران شاغل، جای تأسف بسیار دارد و هشدار است برای همه کسانی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی و دولت و سایر مراکز تصمیم‌گیری قرار دارند. دریغ می‌آید که یک نکته بسیار مهم این کتاب علمی را ناگفته بگذارم و آن این است که جناب آقای دکتر عرفانی در صفحه ۷۰ در مورد شاخص نسبت اعتبارات تحقیقاتی به بودجه عمومی می‌نویسد: "همان طور که ملاحظه شد در طول ۲۴ سال گذشته این شاخص ۳/۷ درصد رشد داشته و بهترین وضعیت در طول این ۲۴ سال برهه زمان جنگ بود، که رشد شاخص برابر ۱۷ درصد بوده و این نشانگر آن است که به رغم مشکلات زمان جنگ به واسطه نیاز به تحقیق، دولت توجه خاص به امر پژوهش داشته است..." و بنده اضافه می‌کنم که علاوه بر نیاز به تحقیق، دولت با توجه به داشتن

نگرش علمی - پژوهشی علی‌رغم فشار جنگ بر بودجه به دقت به امر پژوهش عنایت داشته است.

توفیق بیش‌تر جناب آقای دکتر عرفانی را در کار تحقیق و تألیف از خدای دانا و توانا خواهانم.

والسلام علی من یخدم الحق لذات الحق

سید کاظم اکرمی

۱۳۹۴/۳/۱

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: مفاهیم اساسی
۲۳	فصل دوم: تاریخچه پژوهش در کشور
۳۵	فصل سوم: نظام پژوهش کشور
۵۷	فصل چهارم: جایگاه پژوهش و پژوهشگاه در ایران و سایر کشورها
۷۳	فصل پنجم: پژوهش در آموزش و پرورش
۱۰۵	فصل ششم: ضرورت و مسائل آموزش و پرورش
۱۲۷	فصل هفتم: روش‌های پژوهش در آموزش و پرورش
۱۳۹	فصل هشتم: پژوهش‌های آموزشی و مهارت‌های حرفه‌ای معلمان
۱۵۵	فصل نهم: پی‌آمدها و کاربری پژوهش در آموزش و پرورش
۱۸۱	فصل دهم: یافته‌های پژوهشی
۱۹۷	منابع